به مرضهای مخوف مبتلا میباشند اینکه آنها را بشارت و دلداری
نمایند بطول عمر مثل اینکه بگوئی حالت بحمد الله خیلی بهتر است
و مرض رو بزوال و بهبودی است بالاخره با شخص مریض
نباید از مقوله صحبت نمود که باعث یأس و موجب خوف
و هراس او باشد چنانکه محسوس و مشاهد است که
نوع مردم حالتشان طوری است که بیک حرفی که شایبه
یأس یا اشعار بکوتاهی عمر داشته باشد خوف از آن برایشان
و خوف بنفسه تولید مرض مینماید و اگر مرض موجود بود خوف
باعث اشتداد آن میشود نیز باید حضور مریض نه تصریحا
و نه تلویحا و کنایة از این مقوله صحبتهای وحشت انگیز و خوف
آمیز نمایند بلکه بعید نیست که گفته شود اینکه این مطلب
در باره اشخاص ضعیف القلب بیشتر جاری است یعنی با دیگر
آنها را نیز بطول عمر باید بشارت داد و فقط باید با آنها
نوعی صحبت نمود که اسباب مسرت و انبساط خاطر
و قوت قلب ایشان شود و نیز از انس و بیگانه

یعنی بوی نومیدی و مرگ

یعنی ولادت خفیه و ابتدائیه باشد

حاصل شود

و بیان حدیث معروف که معده خانه هر دردی است الخ

در تحقیق حدیث مذکور

که فرمود معدهٔ انسانی خانهٔ هر دردی است و نگاه داشتن
خود را از چیزهائی که مظنون الضرر یا محتمل الضرر است
بالاترین همهٔ دواها است و آنچه بخاطر این قاصر میرسد
در شرح این بیان معجز نشان این است که معده در بدن
انسان مانند کرش است یعنی شکنبه که از برای گوسفند
و امثال آن هست و همین طور در مملکت بدن انسان سمت
سلطانیت و فرمانفرمائی را دارد و رتق و فتق در این
مملکت راجع و مفوض باو میباشد پس مادامیکه این سلطان
بر حال طبیعی و استیلای جبلی خود باقی باشد البته تمام اجزاء
مملکت او که اعضای بدن انسانی بوده باشد بر حالت طبیعیهٔ
خود باقی و در حد استوا و استقامت خواهند بود
و اما اگر فساد و ضعفی از برای معده حاصل شد بدون شبهه
موروث و باعث مرض میشود و تفاوت امراض قلّة و کثرة
و شدّة و ضعفاً نظر باختلاف مرتبهٔ فساد و ضعف
معده است بسا میشود از جهة فساد معده چندین مرض
حاصل میشود پس ملخص این مطلب است که معده
بیت و خانهٔ هر دردی و مصدر و منشاء هر مرضی.

معده

پس

پس باید شخص تمام سعیش در حفظ و نگاهداری معده
بوده باشد تا اینکه از حالت اصلیهٔ خود خارج نشود مثل
اینکه ملاحظه نماید در ماکول و مشروب صحیح و سنجیده باشد
وجه نباشد و بعلاوه از آنکه احتراز شد که مملو از ماکول و مشروب
مضر نیست در کمیّة و مقدار آن نیز معیار و میزانی قرار
دهد و البته حد اعتدال را مرعی دارد که خیر الامور اوسطها
خداوند متعال بقدرت کاملهٔ خود چهار قوّه در معدهٔ
انسان مقرّر فرموده اول قوّهٔ جاذبه که غذا را از فم معده
میکشاند به قعر معده دویم قوّهٔ ماسکه که غذا را در مقداری
از زمان نگاه داری نماید تا اینکه ~~[illegible]~~
~~غذا را منهضم سازد~~ هاضمه فعل خود را در آن تمام
نماید سوم قوّهٔ هاضمه است که بوسیله آن غذا منهضم
گردد چهارم قوّهٔ دافعه است که بسبب آن آنچه دفع
شدنی است دفع شود پس اگر فساد و ضعفی در یکی
از این قوای مزبوره حاصل شود باعث حدوث

در بیان چهار قوه که در معده خلق شده

قوهٔ جاذبه

قوهٔ ماسکه

دافعه
و علامات ضعف قوی مذکوره

مرضی از امراض میشود مثلاً علامت ضعف و فساد
قوه هاضمه تخمه شدن و ترش شدن غذا است
و دلیل بر ضعف قوه جاذبه استرخاء و سستی بدن است
و علامت ضعف ماسکه این است که شخص
چنین گمان کند که آنچه خورده بیرون میگردد و
علامت ضعف هاضمه اینکه شخص میل به غذا ندارد
با وجود گذشتن مقدار زمانی که باید غذا هضم
شده باشد و قلت حرارت غریزیه باعث

بیان اقسام هضم

ضعف هاضمه بدانکه چهار هضم که در انسان هست
یکی هضم در معده است و فضله او براز است
و هضم دوم در کبد است و فضله او بول است
و هضم سوم در عروقات است و فضله آن
عرقات و هضم رابع در اعضاست و فضله
آن چرکهاست پس واضح شد که معده مصدر
و منشأ هر دردی است و احتیاط نمودن و حفظ

معده

در حدیث اصل کل داء البرودة

معده را از فساد و خروج از وضع طبیعی خود بهتر از
و بالاترین همه معالجات است از برای حفظ صحت
و در حدیث دیگر میفرماید که اصل همه دردها برودت
و سرما خوردگی است یعنی قوی ترین همه دردها
سرما خوردگی میباشد و محتمل است که این حدیث
سابق در مقام بیان منشأ دردها باشد پس حاصل
این دو خبر این است که از برای دردها دو
مصدر و دو منشأ هست یکی وجود خلل از برای

در اسباب علل

معده دیگر برودت و نیز فرمود تا گرسنه نشوی
طعام نخور زیرا که مستلزم تداخل میشود طعام دیگر
و معده چونکه مشغول بطبخ طعام اول است و ورود
طعام دیگر بر آن اسباب فساد هر دو میشود و
نیز فرمود امساک از طعام نما و حال اینکه هنوز
مایل باشی از برای اینکه دیگ معده مسلط بر
طبخ آن بوده باشد و نیز فرمود که باید شخص

در منع از ترک عادت

بهر طوری که عادت خود داده ترک آن شایسته
وسزاوار نباشد زیرا که ترک عادت موجب مرض است
بلکه باید ملاحظهٔ عادت مألوفهٔ خود را در اکل وشرب
هم از حیث کمیّة وهم از حیث کیفیّة وهم از حیث
وقت در تمام جهات وخصوصاً از ادویهٔ معتاده
تخطّی ننماید دیگر فرموده که نعمتهای حضرت باری تعالی
اگرچه تمام آنها در حضرتش محبوب ومحترم اند
ولذا در مواضع از قران مجید ببعضی از نعم قسم یاد
فرموده لیکن محبوب ترین نعمتهای خداوند متعال
از مطعومات ومشروبات چیزی است که عامهٔ
خلق را بآن دسترس باشد ومحتاج الیه وضیع
وشریف بوده مانند نان گندمین است ولذا در باب
ماکولات از سایر آنها محترم تر میباشد وشاید وجه
اینکه چنین طعامی محبوب تر است نزد خداوند از
سایر اطعمه این باشد که چون غرض از خلقت نعم افاضه
وبذل وجود است وهر چیزی که عامهٔ ناس از

در لزوم احترام داشتن نعمتهای خداوند جلّ شانه

در بیان وجه احترام نان نعمت ومعنای

آن

از آن منتفع شوند اوفق است بغرض الهی واز این جهت
احبّ است وچه مناسب است شعر مثنوی ما نکردم
من نکردم خلق تا سودی کنم . بلکه تا بر بندگان جودی کنم
بعد از اینکه از آن سرّ بوستان رسالت وشمع
شبستان هدایت در تحدید مقدار واندازهٔ
طعام وشراب بیان وافی آمد در حدیث دیگر
کیفیّة وچگونگی طعام خوردن را بیان فرموده
پس مذمّت فرموده خوردن طعام را با انگشت واحد
بواسطهٔ اینکه این نوع خوردن شیطان واحفاد شیطان
است ونیز خوردن بدو انگشت را مذمّت فرموده
بواسطهٔ اینکه جبابره باین طریق اکل نمایند وظاهراً مراد از
جبابره طایفهٔ جبریّه باشند که معتقد هستند باینکه
عبد در افعال خود مجبور باشد واصلاً عبد را اختیار
نباشد چنانکه شیخ محمود در کتاب گلشن علی النظام
باین طریقهٔ فاسده اشاره نموده مؤثر حق شناس

در کیفیّت طعام خوردن

بیان معنی جبابره

نقل اشعار گلشن

اندر همه جای · ز حد خویشتن بیرون منه پای ز
حال خویشتن پرس این قدر چیست · وز اینجا باز دان
کاهل قدر کیست · هر آنکس را که مذهب غیر جبر است
نبی فرمود کان مانند گبر است · چنان کان گبر یزدان
و اهرمن گفت · همین نادان احمق ما و من گفت · و ملای روم

نقل اشعار مثنوی

در بعضی از کلمات خود نیز اشاره باین مذهب سخیف نموده
در اینجائیکه میگوید · او بصنعت آزر و من چون صنم · آلتی
کاو سازدم من آن شوم · تا اینکه میرسد باین شعر من
چه کلکم در میان اصبعین · در صف طاعت نیستم
بین بین · باری ضلالت این فرقهٔ مضله و فساد این طریقهٔ
معوجه در محل خود کما هو مدلل و مبرهن شده پس معلوم
شد که تناول طعام باین دو کیفیت مذموم است بلکه باید به شیوهٔ
انبیاء به انگشت طعام تناول نمایند زیرا که چنانکه بر ذوات اشیاء
آثار خوب و بد مترتب میشود همین طور بر کیفیات آنها
آثار خوب و بد مترتب خواهد شد و نیز از جملهٔ کیفیاتی

در بیان حکمت [illegible] بانگشت

که

در منع از طعام گرم خوردن

در بیان تعلیل حدیث مزبور

که آنحضرت اعتبار فرموده این است که شایسته نباشد
طعام گرم تناول نمودن بلکه باید سرد نمایند و بعد
از آن تناول نمایند زیرا که طعام گرم خالی از برکت
میباشد بواسطهٔ اینکه خوردن شیء حار مضرت است از برای
امعاء و احشائی که در جوف انسان هستند و با وصف
اینکه ضرر دارند چگونه دارای برکت و منفعت بعضی
باشند علاوه بر اینکه طعام حار مانند جسد بی روح
است و جسد بی روح مثمر ثمر و منشاء اثر نباشد مع
اینکه باید غذا برای بدن نافع باشد و این مطلب
موقوف است بر اینکه غذا اندازهٔ را در دیگ معده
مکث داشته باشد و بعد از تصرف معده در آن
بدل ما یتحلل از برای بدن حاصل شود و در صورتیکه
طعام حار باشد بآن اندازهٔ که شاید و باید
مکث نخواهد نمود پس بدن را از چنین غذائی
بهره و نصیب حاصل نخواهد شد و نیز از جملهٔ
آداب طعام خوردن این است که کفش را از پا بیرون
آورند چرا که راحت پاها باین حاصل شود و بدینسبب

در اینکه از آداب طعام خوردن بیرون آوردن کفش از پا است

ع

این مطلب طریقهٔ ایست نیکو و پسندیده و معروف در السنه
چنین است که با کسی با طعام خوردن باعث شود که
شخص قرضدار شود و نیز فرموده از جملهٔ صفات حسنه و اطوار
مستحسنه صفت تواضع و فروتنی است و طعام خوردن
با خدام نوعی از تواضع است پس هر آن مؤمنی که با خدام
طعام تناول نماید بهشت مایل و مشتاق چنین شخصی
میگردد چنانکه شاهد و گواه بر این معنی است اینکه آن
حضرت با مردم می نشست و طعام میل می فرمود
و حال اینکه تماما نسبة با انجناب عبید و رعیت بودند
و نیز منع فرموده از مطلق چیز خوردن در بازار چه طعام
و چه غیر طعام از قبیل تنقلات و دور نیست که در عرف دکان
مثلا چیز خوردن از عنوان اکل در سوق خارج باشد
اگرچه مشکل است بواسطهٔ اینکه عرفا گفته که در شود
بازار مثلا نان خوردم بلی این صورت در انظار
عقلاء اقل قبحا است از اینکه علانیه در میان جمیع خورد
علی کل حال چیز خوردن در بازار قبیح است از جهت بازار

فطرت

در تواضع است

در منع از اکل در سوق است

از جهت فطرتی یعنی فطرت انسانیه باید طالب و مایل
به مراتب عالیه باشد و رضا دادن بر امور دنیه از جهت و
انحراف از قانون انسانیة والغاء و اهمال فطرت انسانیت
است چنانکه دأب فرقهٔ یهود بر پستی فطرت است زیراکه
در مقام خوردن بکرا بر خوب ترجیح میدهند چنانچه
قضیهٔ شرب الیهود معروف است حتی اینکه خود
انها هم باین مطلب قائل و معترف اند علاوه بر اینکه
بعضی از انحاء اکل در سوق وقع شخص را بر طرف مینماید
یا اینکه شخص را خسیس الطبع و لئیم میگرداند بلی
اکل در سوق کار اراذل و اوباش است و کیفما کان ظاهر
این است که مقام ضرورة مستثنی باشد از این روایت
و از جملهٔ فرمایشات ان برگزیدهٔ انام این است که علامت
مؤمن این است که میل اهل و عیال خود را بر میل خود
مقدم دارد و علامت منافق این است که
عیالش پیش از او طعام و غذا تناول نماید زیراکه
منافق مستبد است به میل خود و از جملهٔ فرمایشات

در علامت مؤمن

در اطعمه و اغذیه

در کیفیت و بکار بردن طعام ... کردن

از اصل و دانش و حقیقت بپیش اینکه بعد از آنکه خوان طعام گسترده شد باید هر کس از آنچه در مقابلش گذارده شد تناول نماید و از بالای طعام تناول ننماید زیرا که برکت خدای از اعلای طعام باید افاضه شود تا اینکه طعام با برکت شود و مراد از برکت یا زیادتی کمیت است استبعادی ندارد با قدرت کامله احدیت یا مراد از برکت ایجاد و احداث کیفیت است معنویه در طعام مثل عنوان سلامتی و تقویت بدن و قوت روح حیوانی و هر کدام باشد از این حدیث مستفاد میشود که برکت آناً فاناً باید از جانب حقتعالی افاضه شود و افاضه آن منوط است باینکه طعام قابلیت و صلاحیت این افاضه را داشته باشد و در صورتی این قابلیت محفوظ است که ذروه یعنی اعلای طعام را که محل نزول این فیض است شخصی که طعام تناول

دربیان معنی برکت

مینماید منهدم نسازد و الا سبب قطع برکت از طعام میشود و مؤید عرض حقیر است که برکت اعم است از زیادتی کمیت و کیفیت کلام صاحب قاموس که گفته است برکت یعنی افزون شدن و نیکبخت شدن است و ظاهر است که معنی ثانی از قبیل زیاده در کیفیت است و تبریک یعنی دعا کردن بزیادتی است و تبریک را اگر در محاورات استعمال کنند دعا نمودن بزیاد شدن هر خیرات از نعمت و لذت و طول العمر و اولاد و غیر اینها و بارک علی محمد و آل محمد یعنی خدا وندا مستدام بدار و زیاد بفرما خیری را که باین خانواده مرحمت فرموده و برکت که در حق خدا یعنی دوری است از نقایص و ناشایستها و از جمله آداب جالسین بر خوان طعام این است که شایسته و سزاوار نیست که شخص از سر خوان طعام برخیزد یا اینکه رفع ید نماید از طعام هر چند

در انشهاد ... فاعل

در معنی تبریک

در کیفیت ... جالسین ... طعام

در تعلیل

از طابق

بیان اسباب برکة

سیر شده باشد تا اینکه سایر جلسه بر سر خوان
دست از طعام خوردن بکشند زیرا که اگر
قبل از سایرین دست از طعام بکشد یا
خیر در اینه سایرین خجل و شرمنده شوند
و بعد از اینکه معین شد که محل و مرکز برکت
وسط و اعلای طعام است در حدیث دیگر
بیان میفرماید که از برای افاضه برکات الهی در
طعام چند سبب است اول اینکه ماکول ترید
باشد یعنی خورد شده در میان آب گوشت
و امثال آن دوم اینکه مع الجماعة اکل طعام شود
و از اینجاست که اکل بانفراده مذموم است
چنانکه خوابیدن در خانه به تنهائی و هم چنین
سفر نمودن به تنهائی هر دو اینها مذموم
است سوم اکل چیزی که معد و مهیا شده است
از برای وقت سحر پس فضیلت وقت سحر نیز

اسباب

[illegible]

از کلام التمام

در نقل کلام صاحب قاموس

در نقل ورود حدیث استعمالات

این مطلب مستفاد میشود و مخفی نماند که آنچه در ترجمه حدیث
اول از کتاب مزبور معروض شد از اینکه آجری که از قضیه کلیه
لکل داء دواء مستثنی و خارج شده اجل حتمی است مبتنی آمد
بر آنچه در بعضی از حواشی بنظر رسید از تفسیر سام را بموت
ولکن صاحب قاموس متعرض این معنی بخصوصه نشده بواسطه
اینکه در مقام مظان ذکر این معنی بود یکی در سام مهموز العین
و یکی در سام اجوف اما در مقام خیر متعرض از این باب مصدر
بر این وزن آمده باشد نیست بلکه فقط مصدر آن را بر وزن فعل
بفتح اول و سکون ثانی ضبط نموده مثل سوم و تارةً بمعنی قیمت
کردن و بها کردن در بیع و شری استعمال شده چنانکه در حدیث
وارد شده نباید مؤمن داخل در سوم برادر مؤمن خود شود
یعنی در بین معامله برادر مؤمن که مشغول به تعیین قیمت و بها
میباشد داخل نشوید و تارة بمعنی چریدن استعمال شده چنانکه
در حدیث دیگر وارد شده که در سائمه زکوة میباشد
یعنی زکوة مخصوص است بگوسفندی که در بیابان چرا کنند باشد

نقل قول عرب‌ها در سام

لکن در زمانی کلمات معرض شد که سام در مطلق شکنجه و سختی نیز
استعمال شده و لعل از این باب باشد اینکه استعمال نمایند عرب‌های
حالیه لفظ سام را در باد مخصوصی که معتقد اینها است
که رسیدن آن برید را انسان خیلی مضر است بنابراین ممکن است
بگوییم اطلاق سام را در این مقام بر موت از باب اطلاق
بر احد افراد است و اما سام مهموز العین یعنی ملول شدن
تفسیر نموده بنابراین اطلاق او را بر موت از باب مجاز است
بعلاقه اینکه تذکر موت نوعاً سبب ملالت میشود

بیان آنچه عجالتاً بنظر رسید

و در خاطر این قاصر حقیر خطور مینماید که مراد از خلاله چوبی که در
این حدیث شریف ذکر شده سلب صحت است و علامت
بودن آن با خلقت منافات دارد و در حدیث دیگر
از آن سرور روایت شده که هر کسی را باید و شاید اینکه
لسان السوء نداشته یعنی بد زبان و بد حرف نباشد
و لذا باید کسانی که انیس و جلیس مریض میباشند
یا اینکه بعیادت او میروند خصوصاً اشخاصی که

و در بشارت دادن و تطویل عمر باشد

برجهای

در خاصیت مسواک کردن و خلال نمودن

اسباب برکت طعام میشود چنانکه هیئت اجتماعیه و خصوصیت
ثریدیه در زاد و فرض سابق منشأ برکت بوده‌اند
و از جمله کلمات وافیه و بیانات شافیه آنجناب
این است که هر آنکسی که مداومت نماید بر مسواک
نمودن و خلال از درد دندان ایمن خواهد
شد و از عقوبت و صدمه لثتین که دور دندان
کنجی است آسوده و خلاص خواهد بود و در حدیث
دیگر از راه رأفت و شفقت امتان خود را امر بخلال
فرموده‌اند برای اینکه مبادا این امر مهم را ترک نمایند
و قرین آن فرموده امر به مضمضه نمودن را
و فائده را بر خلال و مضمضه مرتب فرموده و آن
فایده این است که این دو امر باعث آسایش
دندانهای نیشتر و نواجذ است یعنی دندانهای
عقل و لعل وجه تخصیص این دو نوع دندان را
این است که مسواک و خلال از برای این دندانهای
مذکور مفید و انفع است از سایر دندانها و در حدیث دیگر

در خلال در عقب طعام مجدداً

در فائده خلال و مضمضه

بذکر

در خلال نمودن
حدیث دیگر

مِن بابِ ازدیاد در تأکید مستقلاً امر بخلال فرموده
و مُخلّل فرموده باینکه خلال باعثِ نظافه میشود
و نظافة از ایمان است پس کسی که نظافه داشته باشد
دارای ایمان است و ایمان با صاحبش در بهشت است

در سخاوت است

بدانکه از جملهٔ صفات حمیده و خصال پسندیده صفتِ
سَنیّهٔ جود و سخاوت است چنانچه از حضرت صادق
صلوات الله علیه روایت است که پیغمبر اکرم فرمود
هر آینه جوانی که گناهکار باشد ولکن با سخاوت
آراسته شده باشد محبوب تر است نزد خدا از پیرمردی که
~~عابد باشد لکن بخیل باشد~~ شیخ عابدی که بخیل
باشد و چه نیکو صفتی است صفت جود که صاحبش را از
عذاب آتش نجات دهد هر چند کافر باشد و چه
بد صفتی است صفت بخل که صاحبش را از بهشت
محروم میسازد هر چند مؤمن باشد و مراد از دو
صفت را خواص و آثاری است که بر آنها مرتب است مثلاً
طعام واحد شخصی اثرش مختلف میشود باعتبار اختلاف
صاحب

صاحبش من حیث الجود والبخل از اینجاست که آن
بستوده سیر فرموده طعام بخیل شخص جواد دواست
و نافع است از برای خورندهٔ آن و طعام شخص بخیل
درد و بلائی است از برای کسی که بخورد آنرا
و ظاهر این است که مقصود بیان آثار دوائی یعنی
حقیقة چنین است که گفته شد

در منع از تنها طعام خوردن

و از انس و بوستان رسالت و شمع انجمن هدایت ص
در مقام ردع و منع از تنها طعام خوردن فرموده
که هر گاه جماعتی باشید و خیال تفرق داشته باشید
اول بهیئت اجتماعیه طعام را تناول نمائید و بعد از آن
متفرق شوید هر کدام بهر مقصدی که دارید
بروید و از جملهٔ آدابی که در آن بسیار تأکید شده

در آداب لیسیدن ظرف طعام

لیسیدن ظرف طعام است فرموده بدرستیکه
و تحقیقکه ظرف طعام استغفار میکند از برای کسیکه
بلیسد آنرا و از جملهٔ چیزهائی که اسباب راحت
و آسایش است تقسیط در اکل است زیرا که

در منع از بسیار خوردن

بسیار طعام خوردن و زیاده از حد خوردن شوم
و بد سرشت و عاقبت و نتیجهٔ ضرر دارد و الم
ندارد و در ثمره و نتیجهٔ تعفف که باصطلاح (در کتمان فقر و حاجت)
روی خود را از سیلی سرخ نگاه داشتن باشد
فرموده که هر آنکسی که گرسنه باشد یا احتیاج
دیگر داشته باشد و از خلق بپوشیده بدارد
و بر این امر رضایت دهد و توجه وی بسوی
خالق باشد در این صورت چنین شخصی بر خدا
ذی حق و لازم است بر خدای متعال اینکه بازاء (میشود)
و پاداش این عمل نیکو فرماید از برای او رزق مدت (قلیل)
یکسال را در حالتیکه حلال باشد و آنچه بنظر حقیر میآید
در معنای جزاء آنکه جزای اینکه شخص بر جوع و بر احتیاج ([illegible])
احتیاج خود صبر نماید و بخلق اظهار ننماید خداوند
بقدر اینکه یکسال صرف نماید از ممر حلال باو رحمت
فرماید برای این عمل و ظاهر این است که اینجا را
مرحمت

در منع از ضایع و دور انداختن ریزهای طعام

مرحمت فرماید از بابت رزق محسوب نباشد و خبر
دیگر از اسرار چنین روایت شده که ریزهای طعام
که از خوان ساقط شود خوار نشمارید زیرا که هر آنکسی که
تناول نماید ریزهای طعام را که از خوان بیفتد زندگانی
نماید در دنیا در حالتیکه در وسعت و گشادگی
و فراوانی نعمت بوده باشد و اولاد و اولاد اولادش (واولاد)
از جذام محفوظ شوند بحفظ خداوندی و از جمله
علامات مؤمن این است که مهمان را گرامی دارد (در گرامی داشتن میهمان)
این است که پیغمبر فرماید هر که ایمان بخدا داشته باشد
و معتقد بروز قیامت باشد باید میهمان را
محترم بدارد و اکرام نماید و از جمله صفات حسنهٔ مستحسنه
صفت تواضع است و از برای این صفت حمیده خصلت و این
پسندیده علامت و نشانه مقرر فرموده از آنجمله (در سؤر مؤمن)
این است که فرموده از افراد تواضع این است که
بیاشامد از سؤر برادر مؤمن خود چرا سؤر مؤمن را
شفا گفته بخصوص که در حلال دنیا حساب است و در حرام

نیز در تقلیل اکل طعام

ان عقاب اذا بچهٔ پیغمبر آید هر که را اکل قلیل باشد
حسابش در قیامت قلیل و هر که اکلش بسیار خواهد بود
دکان دو ف نیز حسابش بسیار باشد هر معین است
که هر که با مش بیش عرض بیش و در حدیث دیگر

در منع از ایستاده آب خوردن

منع اکید فرموده از ایستاده آب خوردن حتی اینکه اگر
نسیانا ایستاده آب تناول نموده امر به استفراغ قی
نمودن آن فرموده بدانکه در جمله از اخبار مذمت نموده
است احتکار را و گاه احتکار در لغة بمعنی مطلق نگاه

در حبس نمودن ح در شرط تحت احتکار

داشتن چیزیست بانتظار اینکه غالی و گران قیمت شود
ولکن در اخبار تفسیر شده است بحبس نمودن ده چیز را
بانتظار گران شدن اول و دوم گندم و جو سوم و چهارم
مویز و خرمه پنجم و ششم و هفتم روغن و عسل و پنیر
هشتم و نهم و دهم خرما و کرد و روغن زیت
و زیت روغنی است معروف درخت آن را زیتون
گویند و لعل از ماکولات بوده و در مسئله احتکار

اصلا

اقوال در مسئله احتکار

اختلاف عظیم است بعضی از علماء مطلقا او را حرام دانسته
بملاحظه جمله از اخبار که از آنها استفاده حرمت آن
فرموده اند و بعضی قائل بکراهة شده اند بمقتضای
اینکه اصل تسلط انسان است بر مال خود بای نحو شاء
و تضعیف نموده اند اخبار داله بر حرمت را سندا
و دلالة و بعضی تفصیل داده اند که اگر در موردی حاجت
ناس باشد و باذل دیگر هم نباشد حرام والا
مکروه است بعد از این اختلاف اختلاف دیگر فرموده اند

نقل قول علامه ره و شهید ثانی ره

که آیا حکم هر چه باشد اختصاص بصورت اشتراء دارد
بملاحظه تقیید بعض اخبار باشتراء یا اعم است و
علامه ره قائل باول شده اند و شهید ثانی ره در
مسالک قول ثانی را ترجیح داشته اند و ثالثا نیز
اختلاف فرموده اند در اینکه آیا تحقق عنوان
احتکار مشروط است باینکه اربعین یوما بگذرد
یا نه و منشاء این اختلافات اختلاف مضامین اخبار
و اختلاف افهام علماء اخیار است علی کل حال

تأکید در اکلِ سحر

ترکِ احتیاط نباید نمود   پیغمبر باید بطور خطاب
بتمامِ امّت که غذا خوردن در وقت سحر را ترک
ننمائید بواسطهٔ اینکه وقت شریف سحر وقتی
شریف و با برکت است بِاین سبب تناولِ غذا در
این وقتِ میمون موجبِ ازدیادِ نعمت و کثرتِ فائده
و منفعت است از برای شخص علاوه بر این چونکه
اهل کتاب این سنّتِ سنیّه را تارک هستند شما که
مسلمین هستید رغماً لانفهم باید متمسّک باین سنّت
سنیّه و طریقهٔ مرضیّه بوده باشید

در اینکه بهترین طعامها نان است

فرموده بهترین طعامهای شما نان است و بهترین نیکو-
ترین میوههای شما انگور است و بحر بصیرتی غیب

در خاصیت حلیم گندم

فرموده در هریسه که عبارت است از حلیم گندم
با گوشت که دراو داروهای گرم بوده باشد برای که
با قوت و خوش وقت میکرد انکه شخص را از برای
عبادت تا مدت چهل روز و میفرماید خداوند از
برای امت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام مائده
نازل آن برای امت من هریسه نازل فرموده
بعوض مائده که بر امت عیسی نازل فرموده و

در منع از قطع نمودن نان بچاقو و شمشیر

بعد از این میفرماید که نان را محترم و گرامی بدارید
و بچاقو و امثال آن زاد رحبا نمودن نان اعمال ننمائید
بواسطه اینکه خداوند تبارک و تعالی گرامی
و محترم فرموده است آنرا و در فضیلت نمک

در فضیلت نمک

فرموده تناول نمودن سه لقمه با نمک پیش از

طعام

[illegible]

طعام هفتاد درد و نوع از بلا را از شخص منصرف میسازد
که از جمله آنها دیوانگی و خوره و پیسی است و فرموده
هر آنکسی که نمک تناول نماید قبل از هر چیز و بعد از
هر چیز خداوند دفع فرماید از او سیصد و سی نوع از
بلا را که آسانترین آنها مرض خوره میباشد و نیز فرموده

حدیث دیگر در فضیلت نمک

ابتدا نمائید به نمک زیرا که او دوا و علاج است
از برای هفتاد درد و در فضیلت آب دادن

در فضیلت آب دادن

فرموده فاضلترین صدقات آب دادن است
ثواب آن از هر صدقه بیشتر است و آب سید و سرور
مشروبات است در دنیا و آخرت و فرموده آب را

در کیفیت آشامیدن آب

بطریق مص و مکیدن باید نوشید نه بطریق عب
که دهن را پر نماید و هیچ نفس پا بین آن نکشد زیرا که
نوشیدن بطریق عب مورث درد جگر میشود
و فرموده هرگاه کسی آب بنوشد بسه جرعه و مابین هر جرعه
نفسی بکشد ایمن میگردد از درد شکم و بلا و فرموده هر که

در بعض مضرات اکثار در اکل و شرب

خود را عادت دهد بکثرة الطعام و شراب قسی القلب میشود

در اینکه طعام و شرابی که در او بیفتد حیوان طاهر و حلال است

و فرمود هر طعام و هر شرابی که بیفتد در آن حیوانی که نفس
سائله نداشته باشد مانند مورچه و مگس و پشه و امثال
در آن باعث نجاست و حرمت آنها نشود بلکه آن طعام و
شراب طاهر و حلال هستند از جمله چیزهایی که خوردن
آنها مذموم است مغز استخوانها و مغز کله و بیضه حیوانست

در مذمت خوردن مغز

زیرا که فرموده بدترین امت من کسانی هستند که
مغزهای استخوانها را میخورند و بدن درستی و تحقیق که
ابلیس لعین می طلبد تحفه و تبعه خود را از ایشان طلبیدن
و آنها را موعظه می نماید و پند میدهد و ایشان را
امر می نماید که بر سه چیز مواظبت داشته باشند
و ملازم آنها باشند که اینها از دامهای بزرگ
من هستند زیرا که آنها مجمع هر شری و مصدر
هر فسادی یافته ام اول گوشت است پس سوم
نمائید تا فرزندان آدم از مخ و مغز استخوانها
بخورند تا اینکه صفای باطن از ایشان زایل شود

بعد از آن

بعد از آن دیگر حاجت بوسوسه نباشد زیرا که همین که
مغز استخوان را خورد مستلزم این است که خودش بنفسه
مرتکب معاصی شود دوم از آنها خمر است
زیرا که ارتکاب این مستتبع است ارتکاب سایر معاصی را (فعل قبیح)
از قبیل الکلام یجر الکلام است سوم از آنها زنان
هستند زیرا که بعد از اینکه غلبه نمود قوه شهوتیه با اغوای
شیطان عمل شنیع در نظر او جلوه مینماید و جنود
جهل را بر جنود عقل غلبه میدهد بسا میشود که از
برای این نافرخنده مقصود معاصی غیر معدود را (رسیدن)
مرتکب شود اعاذنا الله من شر الشیطان و من
و من شرور انفسنا

در فضیلت گوشت

فرمود بهترین نانخورشها در دنیا گوشت است (و امر)
و تاکید فرموده در خوردن گوشت شرحه و جید
داده و فرموده است که از گوشت گوشت رویانیده
شود و مذمت فرموده کسی را که ترک نماید خوردن

کوشت را تا چهل روز بواسطهٔ اینکه سوء خلق
از برای ایشان حاصل میشود و کوشت میته و
خنزیر و هم چنین دیگر اینکه پاک باشد خوردن اینها تماما
حرام است لیکن در مقامی که خوف تلف
باشد شرع رخصت فرموده بلکه حتم و واجب
نموده اکل این محرمات را بمقداری که ضرورت
پان مندفع شود و بیشتر از آن جایز و روا
نباشد پس اگر کسی در مقام ضرورة ترک اکل آنها نماید
و تلف شود چنانکه باعث بر هلاک خود شد
مقرّ مقامش در آتش و خالد و مخلد در آن
شاید مراد از خلود شدت و کثرت عذاب باشد
زیرا که بالبدیهه خلود در نار از برای این
امت مرحومه نباشد و در مقام بیان کیفیة
تناول نمودن کوشت فرموده که هنگام برشته

نشته

خون

در جواز اکل محرمات در مقام ضرورت

بیان معنی خلود

برشته باشد شایسته نباشد که کوشت را به سکّین
قطع نمایند زیرا که این امر شیوع از ذوات اعاجم است
شاید مراد کبران عجم باشد و میفرماید قطع
نمودن بدندان کوارا تر است شاید مراد این
باشد که قطع نمودن بدندان اقل محذورات است
از قطع بسکین و فرموده صید کفار حرام است
مسلمین مکر اینکه آن صید ماهی حلال کوشت باشد
در این صورت هرکاه کافر او را زنده از آب بیرون
آورد و مسلمان هم حاضر باشد که مشاهده
نماید او را و در دست کافر یا در زمین بمیرد
حلال است حتی اینکه اگر کافر مجوسی هم باشد
همین حکم را دارد و چنانکه ترک کوشت را
بالکل مذموم است چنانکه مذکور شد که ترک آن
اربعین یوما موجب سوء میشود سوء را هم چنین
کثرة در آن هم مذموم و لذا فرموده که هر که

در آداب خوردن کوشت

در حکم صید از حیث حلیت و حرمت

نمودن

خلق

مذمت در خوردن گوشت به چهل روز متوالی

چهل روز متوالی گوشت میل نماید قساوت
قلب از برایش حاصل شود لکن این مطلب
منافات ندارد با اینکه خوردن گوشت فی
نفسه ممدوح باشد بلکه مشتمل بر شفاء و برکة
بوده باشد چنانکه دلالت بر این مطلب دارد
فرمایش آنحضرت اینکه پیغمبری از پیغمبران سلف
شکایت نمود بسوی خداوند از ضعف و ناتوانی
خود خداوند وحی فرمود بسوی او اینکه طبخ نما
گوشت را با شیر پس بدرستی و تحقیق که من
بقدرت کامله قرار دادم در این دو شفاء
و برکة را و شاهد بر مطلب مزبور اینکه بسا چیزها
هست که قلیله و کثیره یضرّ مانند نمک که قلیل آن
مصلح و کثیر آن مفسد است و نیز میفرماید برنج
در میان طعامها مانند مهتر و بزرگ قوم
است و وجود مقدس من در مابین انبیاء
مانند

در خاصیت گوشت با شیر

یصلح

در فضیلت برنج

مانند نمک است در میان طعام و نیز میفرماید که
هر گاه بنای شخص بر این قرار گرفت که امرود را
مثلاً که میوه تناول نماید دیگر با میوه غیر امرود
مخلوط ننماید فقط امرود را اکتفاء بخوردن میوه
نماید زیرا که مادامی که میوه منفرد باشد بی
ضرر خواهد بود در فضیلت شیر فرموده
که شیر دادن از برای زنهای آبستن باعث بر
زیاد شدن عقل طفل میشود و فرموده است
که سه چیز است که رد نمودن آنها روا نباشد
بالش و شیر و روغن و نیز فرموده که آشامیدن
شیر محض ایمان است بواسطه اینکه بآشامیدن
شیر قوه عاقله کامل میشود و ایمان از شئونات
و فروع عقل است و هر گاه عقل کامل شود
ایمان نیز کامل تر شود پس در حقیقه آشامیدن شیر
سبب کامل شدن ایمان است پس معلوم
میشود که فرمایش حضرت مشتمل بر تاکید و مبالغه

در کیفیت خوردن میوه

در خاصیت شیر

در خواص شیر

در حجامت کردن و بیان

خواهد بود و بعد از آشامیدن شراب امر به مضمضه
فرموده معللاً باینکه در او دو سوم وجرب هست
و در باب پنیر و گردو فرموده که هر یک
بانفراده مورث درد و مرض هستند لیکن
اجتماعاً رافع درد و مرض میباشند

موجبات نسیان

میفرماید موجبات نسیان ده چیز است اول پنیر
خوردن دوم خوردن نیم خوردهٔ موش سوم
سیب ترش خوردن چهارم کشنیز خوردن
پنجم [illegible] کردن واکه متصل باخر سر است
حجامت کردن ششم از میان دو زن گذشتن
هفتم به کسی بر دار زده شده نظر کردن هشتم
خواندن سنگ قبور نهم بینام خدای تعالی
طعام خوردن دهم رو بقبله یا پشت
بقبله تخلی نمودن مخفی نماند که نهم و دهم
از کتاب دیگر الحاق شد چون اصل نسخه
که من حقیر بودم از این دو خالی بود

ورنگ

در فضیلت نگاه داشتن گوسفند

در باب نگاه داشتن گوسفند میفرماید کسی که
یک گوسفند در خانه داشته باشد یک باب
برکت و رحمت الهی بر روی مفتوح است و کسی
که دو گوسفند در خانه دارد دو باب از
ابواب برکت و رحمت خداوند بر روی صحیح
مفتوح اند و هر که سه گوسفند داشته باشد
مورد موهبت بی منتها و عطیهٔ کرانبهای

در بیان چیزهائیکه موجب فربه شدن [illegible] است

حق تعالی گردیده فرموده است سه چیز هست
که باعث فربه و فربه جسم میشود بوی خوش
استعمال نمودن و لباس نرم پوشیدن و عسل

در فضیلت عسل

تناول نمودن فرموده است بر شما باد به تناول
نمودن عسل و نگاه داشتن در خانه قسم به
خدائی که جان من در ید او است که نیست
خانه که در او عسل باشد مگر و حال اینکه ملائکه
از برای اهل آن خانه استغفار میکنند پس

اگر بنا شامل مردی از عسل داخل شود در قلب او
بفرمان خداوند هزار دروازه و خارج شود
هزار هزار درد پس اگر بمیرد در حالتیکه
عسل در جوفش باقی باشد آتش جسد او را
مس ننماید فهو قلب مؤمن شیرین است
و شیرینی را دوست دارد و احب علی النفد
بنظر حقیر میرسد در شرح و توضیح این خبر
این است که چنانکه بعضی از اشیاء متصف شوند
بحلاوت ظاهریه و بعضی بمرارت ظاهریه همچنین
بحسب معنی نیز اشیاء باین دو صفت متصف
گردند مثلا ایمان متصف بحلاوت است
و کفر بمرارت و لکن مراد از حلاوت و مرارت
در این مقام مانند این است که گویند فلانی
شیرین زبان است و فلان حرفش تلخ است

در شرح حدیث قلب المؤمن حلو

تلخی و معلوم

و معلوم است که مراد از این تلخی و شیرینی کیفیتی است معنویه
که بذوق باطن ادراک شود پس قلب مؤمن بشیرینی
ایمان شیرین است و از اینجا است که گفته اند نادیان
مزار یا از طالب اند نو دیان مرید و یا از اجاده بند
ذره ذره آنچه در ارض و سما جنس خود را همچو کاه و
کهربا قلب حلاوت خیز مؤمن بحلاوت مایل گردید
فرمود هر که بخوراند برادر مؤمن خود را یک لقمه
شیرینی و باعث بر آن عنوان رشوه و خوف از
او هم نداشته باشد بلکه در این فعل فقط
خدا را منظور داشته باشد خداوند جبار
در روز قیامت باو مرحمتی فرماید که از تلخی و حرارت
آن روز ایمن باشد و فرمود خوب شرابی است
عسل زیرا که قلب را از وساوس شیطان نگاه
دارد و کدورت سینه را بر طرف میکند و نیز

در فضیلت اطعام مومن بلقمه شیرینی

جنان

محتاج به نادرت

در فضیلت عسل است

فرمود خوردن عسل قوة حافظه را زیاد
میکند و فرمود هر گاه خریداری نمائید جاریه
را باید اول عسل او را طعام نمائید تا اینکه آن
جاریه طیب النفس شود و نیز فرمود باید زنها
بعد از آنکه وضع حمل نمایند رطب یا خرما تناول
نمایند زیرا که اگر چیزی افضل از آن بود هر آینه
خداوند تبارک و تعالی حضرت مریم را بان اطعام
فرموده بود هنگامی که حضرت عیسی را زائید
و نیز فرمود در اوان آمدن رطب مرا تهنیت
گوئید و وقت رفتن آن مرا تعزیت دهید و خانه
که در آن خرما نباشد مثل این است که طعام در آن
خانه نباشد و فرمود خلق شد درخت خرما از
از فاضل طینت آدم و فرمود گرامی بدارید عمه
خود درخت خرما را و فرمود خوردن
خرما ناشتا کرم معده را می کشد و از جمله اوقاتی
که خوردن تمر در آن وقت ممتاز است به مزید

فضیلت

در فضیلت رطب

در فضیلت خرما

فضیلت یکی وقت سحر میباشد دیگری
وقت افطار بس اگر خرما میسر شود بان افطار
نمایند و اگر نباشد باب گرم افطار نمایند
تا اینکه قلب پاک و پاکیزه شود
میفرماید گوشت گاو موجب مرض و درد است
و شیر آن شفاء و دوا میباشد
در باب میوه ها میفرماید بشما باد بتناول
نمودن میوه ها در حال اقبال و روآوردن آنها
بدرستیکه در این حال بدن را از عیب صحیح
میگردانند و ترک نمائید در زمان ادبار
و پشت نمودن آنها زیرا که در این حال ضرر
دارند از برای بدن در خاصیت انجیر فرموده
که خوردنش باعث ایمنی از قولنج است
و در کلائی فرموده خوردن آن برطرف میکند

و فرموده افضل چیزی که روزه دار بان ابتدا نماید موز یا خرما یا شیرینی دیگر است ح

در مطلق میوه

در خاصیت انجیر و کلائی

در انگور و خربزه

ظلمت و تاریکی چشم را   فرمود بهار امت من
وقت انگور و خربزه است محظوظ و بهره‌دار شوید
بخوردن خربزه بدرستی و تحقیق که آن میوهٔ
بهشت است یا معنی این است که فایده و خاصیت
میوهٔ بهشت را داراست یا اینکه مقصود این است
که اکمل افراد میوه‌های بهشت است در او است
هزار برکت و هزار رحمت و خوردن آن شفاء
و بهبودی از هر بیماری است و چونکه میوهٔ
پاکیزهٔ مبارک میباشد شایسته نباشد که
او را بسکین قطع نمائید بلکه باید او را بدندان
تناول نمائید او را محترم بدارید پاک کننده
دهن است از کثافات و عفونت و تقدیس
و پاکیزه نماید قلب را دندانها را سفید و
درخشان سازد و باعث خوشنودی

چاق و بشاش

در فوائد خربزه

خداوند

خداوند رحمن شود و رایحه او عنبر را خجل کرده و لذت
از بهشت اقتباس نموده و آب او کوثر را داشته و خوردن آن
از عبادت محسوب خواهد بود   و از ابن عباس روایت
شده که پیغمبر اکرم فرمود بر شما باد بخوردن خربزه چه دارای
ده خصلت است اول و دوم اینکه هم طعام است و هم شراب
سوم آنکه پاک کند چرک و زنگ دندان است چهارم آنکه بوی
عطر ریحان و گل دهد پنجم آنکه مثانه را از کثافات و رطوبات
زنجه شسته نماید ششم آنکه شکم را پاک و شستشو نماید
هفتم آنکه قوهٔ باه را زیاد نماید هشتم آنکه باعث زیادتی جماع شود
نهم آنکه دافع رطوبت و قاطع ضعف و سستی باشد
دهم آنکه رنگ صورت و بدن را نیکو و صاف گرداند
و نیز فرمود متمتع و بهره‌مند شوید بواسطهٔ خربزه و بدندان
او را تناول نمائید پس بدرستیکه آب آن برکت و رحمت و احسان
خداوند است و شیرینی آن از آن است که تصدیق به یگانگی

دوستی انار از فردوس است

حدیث دیگر در خربزه

محل بول را بگشاید

قوت باه دهد و مردی

حدیث دیگر در خربزه

اقرار بوده

خداوند و رسالت حضرت ختمی مرتبت وارد و محل
و مقر ایمان بهشت است پس حلاوت آن از بهشت است
پس هر آنکسی که از این امت مرحومه لقمهٔ از خربزه تناول نماید
در نامهٔ اعمالش هفتاد هزار حسنه ثبت شود و هفتاد
هزار سیئه محو گردد   روایت است که به
حضرتش هدیه آورده شد بطیخی از طائف و حضرت او را بوئید
و بوسید پس فرمود بدندان تناول نمائید بطیخ را

حدیث کریمه در فضیلت بطیخ

بدرستیکه آن از زیورهای دنیا است و ماء آن از رحمة
خداوند است و حلاوت آن از بهشت است و نیز در
روایت است که روزی آنحضرت در محفل اصحاب
خود تشریف داشت پس فرمود خداوند رحمت فرماید

ایضاً در فضل بطیخ منصوص

کسی را که اطعام نماید ما را بطیخی پس برخاست علی بن
ابیطالب و تشریف برد و بعد از زمانی مراجعت فرمود
در حالیکه جملهٔ از بطیخ در مقابل آنحضرت بر زمین

گذارد

گذارده و پیغمبر اکرم با اصحاب خود تناول فرمودند
و فرمود خدا رحمت فرماید کسی را که امروز

خبر

اطعام نمود ما را از بطیخ و نیز رحمت نماید
خداوند هر که از مسلمانان خورده باشد یا بعد
از این تا روز قیامت از بطیخ تناول نماید

ایضاً در فضیلت بطیخ خوردن زن حامله

و فرمود هر گاه زن حامله از بطیخ تناول
کند مولودش خوش صورت و خوش خلق شود

در تفضیل خوردن بطیخ

و فرمود خوردن بطیخ قبل از طعام باطن و اندرون را
شسته سازد و درد را بر طرف میکند و نیز
روایت است که آنحضرت خیار را با نمک
میل میفرمودند و بطیخ را با پنیر تناول میفرمود و نیز
آنحضرت تناول میفرمود میوه را در حالیکه تر و تازه
باشد و بسا بود که میل میفرمود بطیخ را به هر دو دست
باهم
و فرمود بر شما باد به

در فضیلت انار

تناول نمودن انار خصوصاً با پیه آن تناول نمودن
خیلی نافع است زیرا که پیه انار معده را دباغت
میکند و واقع نشود دانه از دانه های انار در جوف
احدی از شما مگر آنکه قلبش روشن شود و از شر شیطان
و وسوسه آن تا چهل روز ایمن باشد

در ترنج است

و فرمود بر شما باد بخوردن ترنج یعنی ترنج که معروف است
و ترش آن دوام دهنده شهوت زنان است
و روشن کند و جلا دهد رنگ را و چون بشوید او
در میان جامها سوس را و آن کرمی است که
جامه را میخورد و خاصیت دیگرش اینکه قلب را *(بطرف نماید صح)*
خنک کرده اند و دماغ را قوی سازد و عقل را *(روشن سازد صح)*
تحقیق و ... زیاد و قوت دماغ مذکور خواهد
شد و نیز فرمود در فضیلت انار باید هر کسی که

در کیفیت خوردن انار و فضیلتش

اراده نماید اینکه از این میوه مبارکه تناول نماید
باید یک دانه انار را بتمامی خود تناول نماید تا اینکه

حسنا

ایضاً در انار است

حق تعالی نوری بر قلبش افاضه فرماید که تا چهل روز
باقی باشد و فرمود نیست احدی که تناول نماید دانه
از انار و مگر اینکه شیطان که بر او مسلط است تا مدت
چهل روز مریض شود

در خاصیت انگور

روایت است در فضیلت
انگور اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله دوست میداشت
از میوه ها انگور و بطیخ را و فرمود شکایت نمود
حضرت نوح علی نبینا و آله و علیه السلام بسوی خداوند
از غم و اندوه پس وحی شد بسوی او اینکه انگور
تناول نماید زیرا که غم و اندوه را زایل نماید
و فرمود انگور را دانه دانه تناول نمائید زیرا که
گواراتر است

در بادنجان

امر فرموده است بخوردن بادنجان
و اکثار آن *(یعنی بسیار خوردن آن)* زیرا که مشتمل است بر خواص بسیار و لذا خداوند متعال
در بهشت درخت بادنجان را هم خلق فرموده پس هر که

[illegible]

بنیه دوا و شفاء از آن میل نماید دوا و شفاء خواهد بود
و هر که او را چنین نداند درد و بلا خواهد بود دان برای او
و امر فرموده است بخوردن کدو و معلل فرموده از آنکه
اگر از برای خداوند درختی اخف و الطف از درخت
کدو بود هر آینه خداوند تبارک و تعالی از برای
یونس خلق میفرمود هنگامی که او را از شکم ماهی بیرون
آورد و هرگاه احدی از شما اراده نماید طبخ شوربا
امثال آن باید از کدو بسیار در او داخل نماید زیرا که
باعث مزید دماغ و عقل شود   و کرفس را که معروف است
سبزی پیغمبران نام فرموده و فواید بسیار دارد از آن جمله آنکه
میراند بول را و تحلیل میبرد بادها را و پاک کند گرده‌ها
و جگرها و مثانه است و قوت دهنده باه است و عقل را زیاد نماید
و در فضیلت سرکه فرموده هر که تناول نماید سرکه را
خداوند مقرر فرماید ملکی را که از برای او استغفار
نماید تا از خوردن آن فارغ شود   فرموده که عناب
تب را زایل نماید و فرموده قلب را جلا و نشاط بخشد

تاکید

در فضیلت کدو

در کرفس

در سرکه

در عناب

تاکید فرموده در بوییدن گل نرگس و لو روزی یکمرتبه
و اگر ممکن نشود هفته یکمرتبه و اگر ممکن نشود ماهی یکمرتبه
و اگر ممکن نشود سالی یکمرتبه و اگر ممکن نشود در روزگار
یکمرتبه زیرا که در قلب حبّه‌ای از جنون و جذام و برص
هست و بوییدن نرگس تمام این دردها را از شخص
دفع نماید   و از سنن سنیه و آداب مرضیه
خضاب نمودن بحنا است فرموده حنا خضاب اهل اسلام
است و باعث زیاد شدن ثواب اعمال است پس هرگاه
بنده مؤمن عملی را بجا آورد در حالتیکه بحنا خضاب
نموده باشد ثواب آن عمل اکثر است از همان عمل در
حالتیکه بدون خضاب واقع شود و از فوائد آنکه
صداع را برطرف میکند و باصره را قوت دهد و وقاع را
زیاد کرده اند و سید ریاحین است در دنیا و آخرت
و فرموده بر شما باد به بوییدن مرزنجوش که شامه را
نافع است و نیکو علاجی است از برای کسی که درک بوها
نمیکند   در فضیلت روغن بنفشه فرموده

در عطر نرگس

در خضاب بحنا

در مرزنجوش

در فضیلت روغن بنفشه

[illegible]

که فضل ان بر سایر روغنها مانند فضل اسلام است

و امر فرموده باستعمال روغن بنفشه بواسطه اینکه در فصل تابستان سرد است و در فصل زمستان گرم است

بر سایر روغنها   و در فضیلت کاسنی فرموده که بر هر

در فضیلت

برگی از ان قطره از اب بهشت است

کل سرخ فرموده هر که مایل باشد بوی مرا استشمام

نماید کل سرخ را بو نماید   در فضیلت سبزیها

فرموده خوانهای طعام را زینت و ارایش نمائید به

در سبزیها

سبزیها تا اینکه برکت انها و برکت کلمه مبارکه

بسم الله الرحمن الرحیم شیاطین از شما دور شوند

در سیاه دانه

فرموده که سیاه دانه دوای هر دردی است

و هر چیزی را توان بان علاج نمودن مگر مرگ

در پنیر

فرموده بخورید پنیر را بدرستیکه او مورث شود

نعاس و بیلکی را که مقدمه خواب است و طعام ۱۲

۲ هضم نماید

در سیر

و فرموده میل نمائید سیر را که در ان شفا است

از هفتاد درد   و فرموده هر که سیر و پیاز

و تره خورده باشد نزدیک نشود ما را و نزدیک نشود

مسجد را   و فرموده هر گاه داخل شدید بلدی را

اوگ

در سبزی و پیاز

او گان سبزی و پیاز ان بلد میل نمائید که دفع نماید

از شما درد انو کانیت را و رنج را از شما دور نماید

و اعصاب بدن شما را سخت و محکم سازد و قوه

در سنا

باه را زیاد کند و تب را زایل و برطرف گرداند

فرموده شبهه نیست در اینکه در سناء

شفاء دردها و مرضها میباشد

هلیله سیاه

فرموده بر شما باد بخوردن هلیله سیاه زیرا که اصل ان

از درخت بهشت است و در او است شفاء از هر

در حجامت

دردی   و فرموده مستحب است حجامت کردن

در روز دهم و بیست یکم از ماه و فرموده شبی که به اسمان

رفتم یعنی شب معراج نگذشتم بر ملکی از ملائکه اسمانها

مگر انکه بما عرضه داشتند که یا محمد ص امر فرما امت خود را

در حجامت و سیاه دانه و قسط

بحجامت که بهترین چیزهائی که با انها دردها را مداوا

توان نمود حجامت و سیاه دانه و قسط است و صاحب

نقل از قاموس

قاموس تفسیر نموده قسط را بچوبی هندی که استشمام ان

سودمند است از برای جگر و درد شکم و دود و دفع

کرم و تب ربع و از برای زکام و نزله و باد و دگردن ان

نافع است و مالیدن آن از برای بهق و کلف نافع است
و در بعضی از کتب طب مذکور است که قسط با عسل
جهة ضیق نفس و سرفهٔ کهنه نافع و رافع و باو زکام است
فرموده است خوردن گل حرام است بر کسی که
مسلمان باشد و هر آنکسی که بمیرد و در شکمش بقدر ذرهٔ
از گل بوده باشد خدا وند او را داخل در آتش نماید
و کسی که گل بخورد در معصیت مثل کسی است که
خود بخود باشد و فرموده نخورید گل را زیرا که در او
سه خصلت است اول اینکه باعث شود که تن را
رنجور کرداند دوم آنکه شکم را منفخ گرداند و بزرگ نماید
سیم آنکه رنگ بشره را زرد گرداند
و فرموده هر که مریض شود هفت روز بر صحی مولم
و سخت خدا وند این هفت روز را کفارهٔ گناه هفتاد
ساله قرار دهد و فرموده مکروه نداشته
باشید چهار چیز را اول درد چشم را مکروه نداشته
باشید زیرا که عروق کوری را قطع نماید دوم

زکام

زکام را مکروه مدارید زیرا که عروق جذام را
برطرف نماید سوم سرفه را مکروه مدارید
زیرا که عروق فالج را قطع نماید چهارم دمل
مکروه مدارید بواسطهٔ اینکه برص را قطع کند
و فرموده نیست دردی مانند درد چشم
و نیست همی برای انسان مانند هم دین
و فرموده تب میریزد گناهان را چنانکه
درخت برگ را میریزد و فرموده کسی که عطسه
نماید بعد از عطسه بگفتن الحمد لله ایمن شود از
درد گوش و درد دندان و درد شکم
و فرموده هر آن بنده که در مقابل مریض بگوید اسئل الله
العظیم رب العرش العظیم ان یشفیک حقتعالی آن
مریض را شفا عنایت فرماید و فرموده هر که را
درد دندان عارض شود انگشت خود را بر محل درد
نهد و این آیه را تلاوت نماید و هو الذی انشاکم
من نفس واحدة فمستقر و مستودع قد فصلنا

الآیات لقوم یذکرون وبالحق انزلناه وبالحق
نزل وما ارسلناک الا رحمة للعالمین وآداب
آنحضرت بر این بود که هر وقت عیادت میفرمودند
مریضی را این کلمات ارشاد میفرمود اذهب الباس
رب الناس اشف وانت الشافی
لا شفاء الا شفاؤک ونیز عیادت فرمود
آنحضرت مریضی را وفرمود آیا بخوانم بر تو تعویذ
دعائی را که جبرئیل بمن تعلیم نمود عرض
کرد بلی یا رسول الله پس فرمود
بسم الله یشفیک من کل داء
فی العقد یأتیک ومن شر النفاثات ومن
شر حاسد اذا حسد

مخرج بر احادیث منه

بیان معنی زیاد شدن دماغ که شفا
در اخبار ذکر شده این است که دماغ عبارت
است از آن شکل مجوفی که خداوند بقدرت
کامله در جلو سر انسان ودیعه گذارده
چنانکه شاعر گوید سه تجویف دارد که
دماغ بشر ز احساس باطن دهند
خبر وچنانکه سایر اعضا را قوت وضعف
باشد همچنین دماغ را بعضی از اشیاء
تقویت کنند و هر قدر که قوت داشته
باشد انسان بر لوازم انسانیه باقی باشد واگر
ضعف وفتوری از برایش حاصل بسا منجر به
جنون میشود از این است که گویند فلانی
دماغش ضعیف است واز علامات قوت دماغ اینکه
مطالب علمیه را به سهولت درک کند واز
آثار قوت دماغ بشاشه و بسط و بهجه که در صورت است

شخص مشاهده شود بلکه صحبتهای طرب انگیز
و گفتارهای شیرین دلاویز که از جملهٔ از
اشخاص صادر شود از قوّت و زیادتی
دماغ است چنانکه عرفا گویند فلانی
دماغ دارد بلکه تمام اطوار و حرکات
تعیّشانه از اثر قوّت دماغ است



حجة الاسلاما چه میفرمایند در این مسئله شرعیه که زید در بلاد غربت یکی از علماء بلد خود را در حالت مرض موت خود احضار نموده و اظهار داشت که نزد الله تعالی و اموالی [illegible] از کسب یدی خود [illegible]

اندوخته دارم شما وکیل باشید که تمامی املاک مرا وقف نمائید بر تعزیه داری حضرت خامس آل عبا شخص عالم جواب داد که تو عاصی هستی تکالیف واجبه از قبیل زکوة و خمس [illegible]

داری و انها مقدم هستند زید جواب داد که من مستطیع نیستم شما فقط اجرای صیغه وقف املاک را نمائید لذا اقدام اجرای صیغه وقف نموده بعد [illegible]

از بستر خارج کن و بگو من تخلیه ید از املاک نمودم همچنانکه ید خود را از لحاف خارج نمودم زید هم حسب الامر رفتار نمود [illegible] قبض واقعی حاصل شد

در روز دیگر حق را اجابت نمود و [illegible] شیخ انصاری طاب ثراه [illegible] در مسئله قبض بیع در منقولات غیر منقول مجرد تخلیه را قبض دانسته [illegible]

ید از بستر تخلیه است یا خیر ثانیا اگر مجرد تخلیه در بیع کافی باشد آیا در وقف هم کافی است یا قبض موقوف علیه یا متولی یا ناظر وقف لازم است [illegible]

در مسئله وقف مسجد و مزار نماز خواندن و دفن نمودن میت باذن واقف را شرط دانسته اند جواب مرقوم شود

مسئله دیگر اینکه شخص عالم پس از [illegible] ماه بوطن خود مراجعت نموده ورثه زید که عبارت از برادر [illegible] و خواهر [illegible] زید باشند احضار نموده اظهار داشت [illegible]

تمامی املاک خود را که قرب [illegible] تومان بود به این تفصیل وقف نموده ولی این وقف چون در مرض موت واقع شده داخل در منجزات مریض است [illegible]

در مسئله منجزات مریض از اصل است لذا اجازه شما لازم نیست جز امضا نمائید [illegible]

نمود که مصارف خیریه [illegible] این جا امضا [illegible] ورثه امضا نکرده [illegible]

این واجب [illegible] تمام [illegible] در صورتیکه تمام مال [illegible] داشته باشد [illegible]

شخص عالم [illegible]

بعد از اجرای صیغه که زید حیوة داشت قصد تبدل نموده و بعنوان تولیت [illegible]

با این حال آیا همین قدر کافی از قبض است یا خیر جواب مرقوم شود

در صورتیکه این مقدار کفایت از قبض نکند جمعی از علماء از جمله محقق رحمه الله در چند موضع از شرایع و شهید ثانی در مسالک و شهیدین در لمعتین [illegible]

و سلطان العلماء رحمهم الله در حواشی لمعتین [illegible] وقف را داخل در عقود جایزه دانسته و عقود جایزه را بموت [illegible] جواب [illegible]

وقف که غیر تام الاجزاء و الشرایط باطل است [illegible] امضا و اجازه نیست یا صحیح [illegible] منجزات مریض [illegible] اجازه [illegible]

[illegible] نمائید

مسئله دیگر هرگاه ورثه زید که [illegible] عوام [illegible] اطمینان و اعتقاد [illegible] عالم داشته باشند چون عالم [illegible] اجازه [illegible]

بمذهب متأخرین از علماء رضوان الله علیهم لازم نیست اگر امضا و اجازه نمایند بعد [illegible] از مسئله [illegible] اجازه [illegible]

منوط است و الا اجازه و امضا نمیکردیم آیا مسموع است یا خیر معلوم نمائید

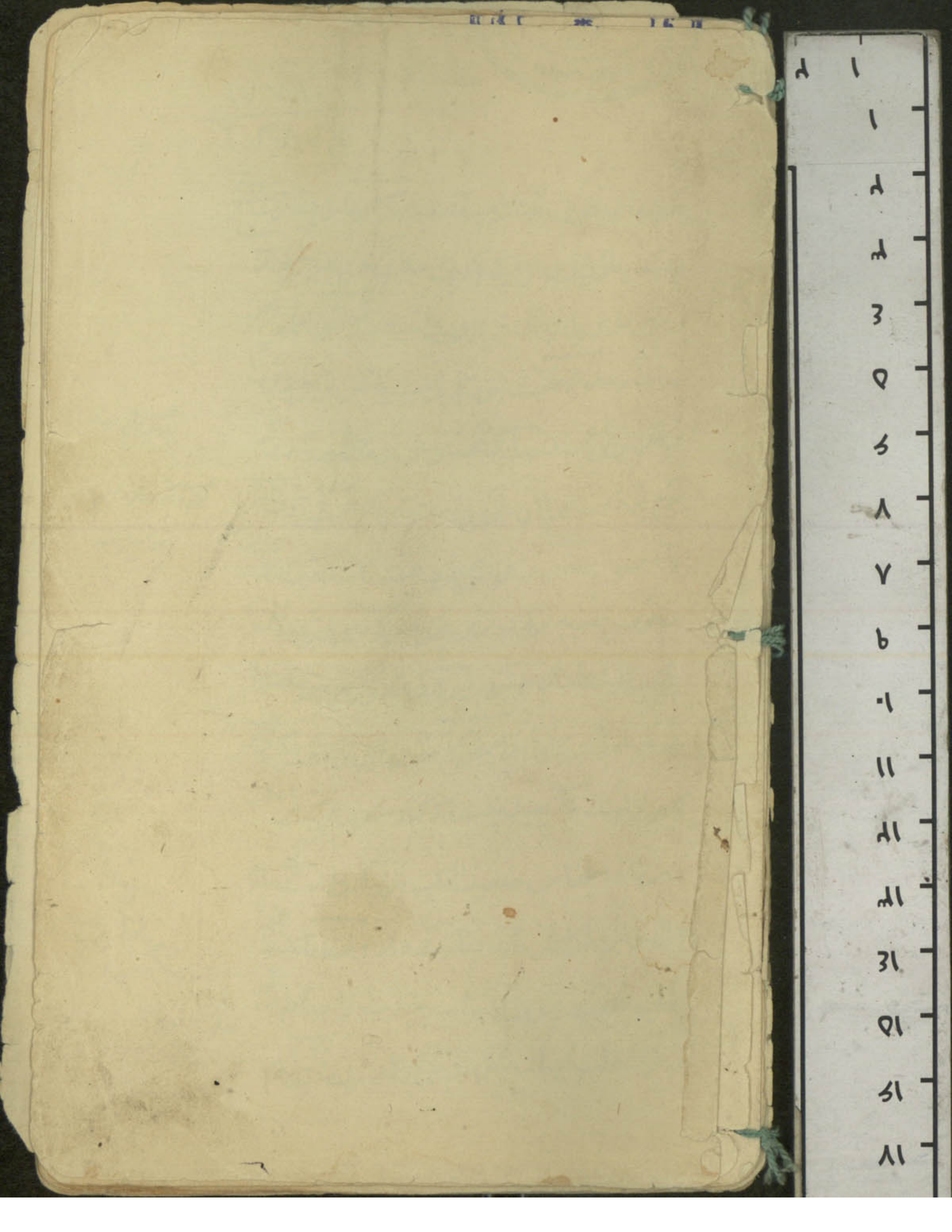
مسئله دیگر همین املاک که اسم وقفیت در او هست هرگاه بذر شتوی و صیفی قبل از اجرای صیغه وقف در او کشت شده باشد

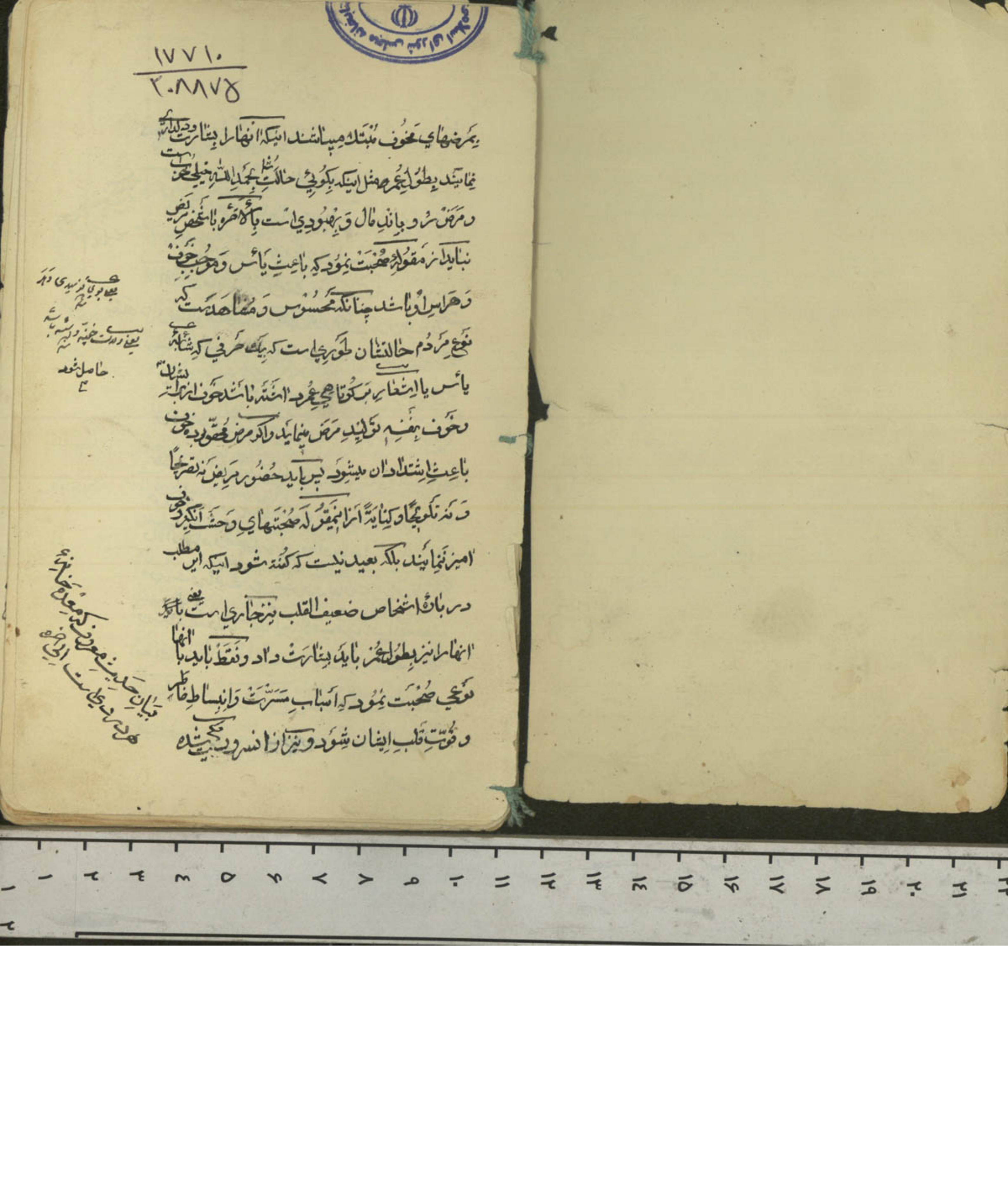
که بذر شتوی قبل از [illegible] ماه و صیفی قبل از [illegible] کشت شده آیا محصول مال موقوف علیه است یا مال [illegible]

دام ظله جناب [illegible] جواب هر یک از شقوق [illegible] الدلیل [illegible] مرقوم [illegible]

ضلالت نجات دهید [illegible]

[illegible]





بمرضهای مخوف مبتلا میباشند اینکه آنها را بشارت
نمایند بطول عمر و مثل اینکه بگویی حالت بحمد الله خیلی بهتر است
و مرض رو باندمال و بهبودی است بالاخره با تخفیف مرض
نباید از مقوله صحبت نمود که باعث یأس و موجب خوف
و هراس او باشد چنانکه محسوس و مشاهد است که
نوع مردم حالتشان طوری است که یک حرفی که شایبه
یأس یا اشعار بکوتاهی عمر داشته باشد خوف از آن
و خوف بنفسه تولید مرض مینماید و اگر مرض موجود باشد خوف
باعث اشتداد آن میشود پس باید حضور مریض نه تصریحا
و نه تلویحا و کنایة از اینقبیل صحبتهای وحشت انگیز و خوف
آمیز ننمایند بلکه بعید نیست که گفته شود اینکه این مطلب
در باره اشخاص ضعیف القلب نیز جاری است یعنی باید
آنها را نیز بطول عمر باید بشارت داد و فقط باید با آنها
نوعی صحبت نمود که اسباب مسرت و انبساط خاطر
و قوت قلب ایشان شود و نیز از انس و بیگانه

حاصل شود